

ساز خاموش

کنسرت آذرماه ۸۴
تهران . تالار بزرگ کشور
بخش اول



آواز دشتی
موسیقی: حسین علیزاده

محمد رضا شجریان . آواز
حسین علیزاده . تار
کیهان کلهر . کمانچه
همایون شجریان . آواز، تنبک

فهرست قطعات

۱. پیش درآمد دشتی / از یوسف فروتن
۲. تار و کمانچه
۳. ساز و آواز دشتی / عطار . حافظ
۴. تصنیف دشتی « مرا رها کن » / شعر مولانا (به یاد سیدعلی اصغر کردستانی)
۵. تار
۶. آواز « خسرو شیرین » / غزل حافظ
۷. ساز و آواز دشتستانی / (به یاد استاد دادبه)
۸. تصنیف « ساز خاموش » / شعر شفیع کدکنی

دیگر اطلاعات

- ◇ خوشنویسی روی سی دی: یدالله کابلی
- ◇ طراح گرافیک: سیامک فیلی زاده
- ◇ حروفچینی: مژگان شجریان
- ◇ صدابردار صحنه: ریموند موسسیان
- ◇ میکس، مسترینگ و تدوین دیجیتال: ریموند موسسیان و کیهان کلهر
- ◇ تاریخ انتشار: اسفندماه ۸۵
- ◇ ناشر: شرکت دل آواز

اشعار

درمانده

دل ز دستم رفت و جان هم بی دل و جان چون کنم
 سرّ عشقت آشکارا گشت پنهان چون کنم
 هر کسم گوید که درمانی کن آخر درد را
 چون به دردم دائماً مشغول درمان چون کنم
 چون خروشم بشنود هر بی خبر گوید خموش
 می طپد دل در برم می سوزدم جان چون کنم
 عالمی در دست من من همچو مویی در برش
 در میان این و آن درمانده حیران چون کنم

عطار

درد شوق

دل از من برد و روی از من نهران کرد
 خدا را با که این بازی توان کرد
 شب تنهاییم در قصد جان بود
 خیالش لطفهای بی کران کرد
 چرا چون لاله خونین دل نباشم
 که با من نرگس او سرگران کرد
 میان مهربانان چون توان گفت
 که یار من چنین گفت و چنان کرد
 صبا گر چاره داری وقت وقتست
 که درد اشتیاقم قصد جان کرد
 عدو با جان حافظ آن نکردی
 که تیر چشم آن ابرو کمان کرد

حافظ

خسرو شیرین

چو گل هر دم به بویت جامه در تن
 کنم چاک از گریبان تا به دامن
 من از دست غمت مشکل برم جان
 ولی دل را تو آسان بردی از من
 دلم را مَشکن و در پا مینداز
 که دارد در سر زلف تو مسکن
 به قول دشمنان برگشتی از دوست
 نگرده هیچ کس با دوست دشمن
 بیار ای شمع اشک از چشم خونین
 که شد سوز دلت بر خلق روشن
 مکن کز سینه ام آه جگر سوز
 بر آید همچو دود از راه روزن
 حافظ

تصنیف قدیمی «رها»

رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن
 ترک من خراب شبگرد مبتلا کن
 ماییم و آب دیده در کنج غم خزیده
 بر آب دیده ی ما صد جای آسیا کن
 خیره کشی است ما را دارد دلی چو خارا
 بکشد کسش نگوید تدبیر خون پها کن
 از من گریز تا تو هم در بلا نیفتی
 بگزین ره سلامت ترک ره بلا کن
 ماییم و موج سودا شب تا به روز تنها
 خواهی بیا ببخشا خواهی برو جفا کن
 مولانا

تصنیف «ساز خاموش»

بزن آن پرده اگر چند ترا سیم از این ساز گسسته
 بزن این زخمه اگر چند در این کاسه‌ی تنبور نماندست صدایی
 بزن این زخمه بر آن سنگ بر آن چوب
 بر آن عشق که شاید بر دم راه بجایی
 پرده دیگر مکن و زخمه به هنجار کهن زن
 لانه‌ی جغد نگر کاسه‌ی آن بر بطن سغدی ز خموشی
 نغمه سر کن که جهان تشنه‌ی آواز تو بینم
 چشمم آن روز مبیناد که خاموش در این ساز تو بینم
 نغمه‌ی توست بزن آنچه که ما زنده بدانیم
 اگر این پرده برافتد من و تو نیز نمائیم
 اگر چند بمانیم و بگوییم همانیم

شفیعی کدکنی